

ندای جبهه ملی

نشریه سازمانهای جبهه ملی ایران در آمریکا



راه ما راه مصدق است.

دوره پنجم

سال پنجم

شماره ۲۶

شهریور ۱۳۸۵

سپتامبر ۲۰۰۶

کجاست صدای آزادی در خاورمیانه

غرش تانکها و بمب افکن ها در لبنان و فلسطین، تکان انفجارهای مرگ آور در عراق، و هیاهوی برنامه های حمله نظامی به ایران و ماجراجویی های حکومت اسلامی فضای خاورمیانه را مسموم کرده است. حتی اکنون که بمباران و درگیری های لبنان آرام گرفته فضای پرتنش منطقه به جای خود باقی است.

پیش از این زمانی که هنوز شوروی سرپا بود زور و سلطه انگلیس و امریکا و پرورش حکومت های سرکوب و اختناق از یک طرف، و تحریکات و خیز برداشتهای شوروی از طرف دیگر معادله اصلی در محاسبات خاورمیانه بود که هر رویداد و حرکتی را تحت الشعاع خود قرار می داد. پس از فروپاشی شوروی و حذف تنش سنگین شرق و غرب در عرضه جهانی بنظر می رسید فرصت بازتری برای طنین صدای آزادی پدید آمده باشد اما جز در اروپای شرقی و تا حدودی در آمریکای لاتین اثر چندانی از این فرصت در جای دیگری دیده نشد و به ویژه در منطقه خاورمیانه نه تنها از شدت تنشها کاسته نشد، بلکه با آمدن نیروهای نظامی امریکا به منطقه و درگیری در عراق و دنباله های آن ضرب آتش و خون ویرانگرایی تنشها به سرعت بالا رفت. یک نگاه به بازیگران اصلی

در صحنه خاورمیانه بیدرنگ این پرسش را مطرح میسازد که پس کجاست صدای آزادی؟

اسرائیل به عنوان یک بازیگر اصلی، نیم قرن است به بهانه حفظ امنیت خود به تصرف و اشغال سرزمین های فلسطین ادامه می دهد. در حالیکه مساله «به دریا ریختن اسرائیل» حداقل به دلیل عملی نبودن آن مدتهاست فراموش شده و همه حل مشکل اسرائیل و فلسطین و اعراب را برگشت اسرائیل به پشت مرزهای ۱۹۶۷ می دانند.

چنین تصمیم ساده ای سطح تنشهای منطقه را نزدیک به صد درصد پایین می آورد و زمینه جنگی و نظامی و چریکی و شهادت را به زمینه کار و کوشش و آبادانی و پیشرفت و توسعه تبدیل خواهد کرد. متأسفانه آنچه تجربه نشان داده و اینک در لبنان تکرار می شود این است که سیاست اسرائیل دانسته یا اجباراً به طرف ویرانی و فقر و درماندگی کشورهای خاورمیانه حرکت می کنند و در این مسیر حساسیت و جدیت اسرائیل نسبت به کشورهای قدرتمند تر و غنی تر منطقه مانند ایران و عراق و تا حدی عربستان سعودی بیشتر است. با چنین سیاست جنگی و تخریبی شدت تنش در منطقه در حد اعلای خود می ماند.

حزب الله لبنان همچنانکه حماس

فلسطین، دو بازیگر دیگرند در برابر اسرائیل. این دو یکی از میان شیعیان فقیر لبنان و دومی از میان مردم فقیر و ستم زده نوار غزه برخاسته و در زیر پرچم دینی جهاد و شهادت در برابر آتش اسرائیل می ایستند و در میان توده های عرب و مسلمان محبوبیت و پشتیبانی بیشتر بدست می آورند. به این ترتیب اسرائیل با دنبال کردن سیاست زور و آتش ناخواسته به تقویت رژیم جهاد و شهادت کمک می کند و نیز زمینه نقد آن را مغشوش و ناکارامی سازد. ایستادگی حزب الله یا حماس در برابر تجاوز اسرائیل ستودنی است اما نمی توان فراموش کرد که راهبرد و گفتن جهاد و شهادت معمولاً از ارتجاع و استبداد دینی سر در می آورد. در سرزمین های ملتهب خاورمیانه به فضائی احتیاج داریم که بتوان این نقد را طرح کرد و دنبال گرفت. فضایی که در آن صدای آزادی به گوش برسد.

آمریکا به عنوان برترین قدرت جهانی چند سالی است با آمدن پرزیدنت جرج بوش بی مهابا سیاستی بر پایه همین قدرت برتر در خاورمیانه پیش گرفته است. گویی بدون در نظر گرفتن هرگونه واقعیت و محاسبه دیگری می توان به یک قیاس ساده موش گوش دارد پس دیوار گوش دارد بسنده کرد:

قدرت برتر (نظامی اقتصادی) هستیم، یعنی هر مانع و هر قدرتی را می توانیم از سر راه برداریم، پس هر کاری که بخواهیم می توانیم بکنیم. اما تجربه

عراق نشان می دهد آن کارهایی که این سیاست هر چه بخواهد می تواند بکند همانا کشتار و ویرانی و درهم ریختن زندگی مردم است. در برابر چنین فاجعه ای نیروهای چریکی تروریست و غیر تروریست به سهم خود در این آتش افروزی وارد می شوند و فضای منطقه هر روز با آنچه سیاست آمریکا به عنوان هدف خود اعلام می کند - یعنی دموکراسی - فاصله بیشتری می گیرد.

اکنون که جنگ و ویرانی در لبنان هم به عراق اضافه شده، در گزارشهای مختلف صحبت از عقب راندن حزب الله به عنوان آماده کردن زمینه برای کشاندن دامنه جنگ و ویرانی به ایران است. جبهه ملی و همه ایرانیان شرافتمند این طرحهای جنون آمیز را محکوم می کنند. باید افکار عمومی جهانیان را علیه هرگونه حمله نظامی به ایران بسیج کنیم. ما می خواهیم بانگ آزادیخواهی و صدای آزادی را در ایران سر دهیم و نه صدای بمب افکن و تانک و توپ را.

حکومت اسلامی در این گیرودار با ماجراجویی های خود بحران را تشدید می کند و احتمال فشار های اقتصادی و خطر برخوردهای نظامی را افزایش می دهد. بدبختانه نتایج اعمال این حکومت که با زور خود را به مردم تحمیل کرده فقط به خود آنها محدود نمی ماند بلکه گریبان ملت و کشور ایران را نیز می گیرد.

اکنون مساله فوری این بحران

بقیه در صفحه ۲

پیروز باد مبارزات مردم ایران برای استقرار حاکمیت ملی و مردمی

کجاست صدای آزادی....

موضوع توقف و تعلیق غنی سازی اورانیوم توسط حکومت ایران است که تا آخر ماه اوت به مرحله بعدی تصمیم گیری در شورای امنیت سازمان ملل متحد خواهد رسید. برای حکومت اسلامی هیچ دلیل و توجیهی وجود ندارد که با ایستادن بر سر ادامه غنی سازی بحران را تشدید کند و سرنوشت ملت را بازپچه ماجراجوییهای خود قرار دهد. ما پیش از این نوشته ایم و توضیح داده ایم که این برنامه هسته ای برنامه حکومت اسلامی است و به ملت ایران ربطی ندارد جز آنکه هزینه های بی حساب و آسیب های احتمالی آن سهم مردم خواهد بود. حکومت اسلامی میخواهد از برنامه هسته ای خود یک مساله ملی کاذب بسازد و همه مردم و کشور را به کام بحران و مخاطره بکشاند. همانطور که در بالاتر اشاره کردیم این درست در جهت برنامه اسرائیل است که با عملیات نظامی و جنگ و ویرانی همه کشورهای خاورمیانه به ویژه آنهایی را که قدرت و ثروت بیشتری دارند به دو قرن پیش برگرداند.

نباید اجازه دهیم بحران آفرینی و ماجراجویی حکومت اسلامی زمینه ای فراهم آورد که ایران چون لبنان در زیر بمباران و حملات نظامی با خاک یکسان شود. درست است که حمله به ایران بسادگی لبنان نیست، اما هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد که زمینه افتادن حتی یک بمب و یا کشته شدن یک نفر یا ویرانی یک محله هم فراهم آید.

حکومت اسلامی باید با قبول تعلیق برنامه غنی سازی اورانیوم بحران را آرام سازد. این حکومت سرکوبگر حق ندارد ملت ایران را در ماجراجوییهای خود گرفتار گرداند. علیرغم این بازیگران آزادی کش صدای آزادی را در ایران و خاورمیانه بلند کنیم.

حاشیه ای بر کتاب « بر اندازی »

دارا نیروئی

نوشته جدید (استفن کینزر)

اما ما پیروان « راه مصدق » در غربت نظم نوین دنیائی چگونه گام باید بر داریم؟

(در طول بیش از یکقرن گذشته، براندازی رژیم هائی که بر سر راه منافع اقتصادی و مصالح سیاسی دولتهای وقت امریکا ایستاده بوده اند جزء جدائی ناپذیر سیاست خارجی ایالات متحده بوده اند و امروز هم چنین سیاستی کماکان دنبال میشود.)

این عبارت قسمتی از پیشگفتار کتاب جدید استفن کینزر بنام « براندازی » میباشد که جامعه ایرانی داخل وخارج مملکت با نام او از طریق کتاب معروف « تمام مردان شاه » آشنائی دارند.

کینزر، که در کتاب (تمام مردان شاه) با طرح مسأله ای بنام جمهوری اسلامی ایران و بعنوان یک روزنامه نگار محقق و یک امریکائی وطنپرست بشکافتن سبب بوجود آمدن درد سر بزرگ { جمهوری اسلامی ایران } میپردازد و بنحو غیر قابل انکار و کاملاً مستندی ثابت میکند که نقطه این رژیم بنیادگرای ارتجاعی در کودتای امریکائی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بسته شده است، در کتاب اخیر خود از پیشینه براندازیهای بسیاری که از سوی دولتهای وقت امریکا بسایر ملل جهان روا رفته است سخن میگوید. این گزارشگر محقق ریشه های گرفتاریهای امروز جامعه امریکائی در رابطه با سایر جوامع جهان را، در اتخاذ و ادامه سیاست جهانگشائی - تحمیل - حمایت از رژیم های ضد مردمی فاسد - و نهایتاً سرنگون کردن حکومتهای خادم و ملی در چهار گوشه جهان میداند. آن گروه کوچکی از هموطنان که متعصبانه و کورکورانه و تنها بصرف علاقه و اعتقاد به نظام شاهنشاهی

(بیشترشاید هم ارادت و عادت به لغت شاه) هنوز هم کودتای ۲۸ مرداد را قیام ملی میدانند و مینامند، اکنون که دیگر در کودتا بودن این واقعه دردآور جای کوچکتترین تردیدی باقی نیست - جا دارد که عینک جانبداری خشک و غیر منصفانه را از دیدگان بردارند و محض فرزندان و آیندگان سرزمین عزیزمان حقایق را تصدیق کنند تا راه برای برقراری آزادی و دموکراسی در کشورمان هموار گردد. درین راه کافیت لحظه ای با خود بیندیشند که چه انگیزه ای ممکن است سبب شده باشد که این خبر نگارخوشنام و معروف و وطنپرست چنین واقعه ای را وارونه جلوه دهد. مگر آنکه او هم بماندپاره ای از ملیون و آزادیخواهان دیرینه، بتازگی رنگ پول دیده و رنگ عوض کرده باشد. اما چنین واقعه ای پر واضح است که از حقیقت هزاران فرسنگ بدور بوده پر واضح است که این نویسنده صاحب نام، همانطوریکه در انتهای کتابهای خود به اسناد و مدارکی غیر قابل انکار استناد میکند، نه تنها در صدد گمراه کردن و یا دروغپردازی نیست بلکه تلاش میکند که دریچه های حقایق را بر روی امریکائیان هموطن باز کند.

« کینزر » در کتاب براندازی با اشاره به اولین توطئه سرنگونسازی که در سال ۱۸۹۳ بر علیه ملکه هاوایی بکاررفت، بشرح جزئیاتی میپردازد که در طی آن حکومتهای وقت - سیاستمداران جسور - جاسوسان از جان گذشته - فرماندهان نظامی و صاحبان صنایع و کمپانیهای بسیار بزرگ، بطرق گوناگون، بسر نگون کردن شاهان - نخست وزیران و رؤسای جمهور سایر کشورها دست میزنند. این براندازها همانگونه که گفته

شد با هاوایی آغاز شده در طی جنگ اسپانیا و امریکا بسبب سرعت و انرژی بیشتری که پیدا میکند، کوبا - فیلیپین و پورتوریکو را بدامان (سیاسی - نظامی) ایالات متحده میاندازد و سپس در امریکای مرکزی جمهوریهای نیکاراگوئه و هندوراس را پائین میکشد.

بعد ها در کشاکش جنگ سرد، رقابت با شوروی باعث میشود که امریکا تمام مجادلات سیاسی را از دریچه مبارزه با کمونیسم و ابر قدرت منشی نگاه کند که نتیجتاً رئیس جمهوری ویتنام جنوبی - نخست وزیر ملی ایران و سالوادور آلنده را در شیلی سرنگون میکند. در سالهای اخیر، سرنگونی از طریق اشغال نظامی ارجحیت پیدا کرده که نمونه های آنرا در گرانادا - پاناما - افغانستان و عراق میتوان ملاحظه کرد. اما سؤال بسیار مهمی که در گذرگاه این آگاهها بلافاصله بذهن هر انسان وطنپرستی خطور میکند، این است که : ایراندوستان واقعی بخصوص « پیروان راستین راه مصدق » چه روشی را در بر خورد با جریانات سیاسی ایالات متحده باید اتخاذ کنند.

بعبارت دیگر « ما که با جبار ویا اختیار ویا اکراه جلای وطن کرده درین سوی کره خاکی منزل کرده ایم » با علم باینکه رئیس جمهوری وقت امریکا با سرنگون کردن دولت ملی دکتر محمد مصدق ضربه غیرقابل جبرانی را بمردم ایران و نسلهای آینده وارد کرده است، و نیز میدانیم که (نو محافظه کاران با نفوذ در دولت جورج بوش سعی در کشاندن او بحمله ویرانگرانه ای بایران دارند و حکام جاهل ایران هم مردم باین آتش دامن میزنند) آیا باید ساکت در انتظار وقوع این فاجعه هولناک بمانیم؟

آیا ما نیز بمثل تعدادی از هم میهنانی که ندانسته یا دانسته و صرفاً جهت بازگشتن بهر قیمت و پهن کردن دوباره همان بساط فرعون و چپاول،

بقیه در صفحه ۶

آذربایجان بیدار است و از یگانگی و یکپارچگی ایران پاسداری خواهد کرد.

کشور میزبان ذوب می گردید و این استحاله همچنان ادامه دارد. روشن است که چنین شرائطی مسئولیتها و وظائف مبارزین خارج از کشور را دشوار تر ساخته است.

خارج از کشور در ذهن ایرانیان داخل کشور و واقعیت هائی از آن

ایرانیانی که در خارج زندگی نکرده اند خارج از کشور را به آن صورتی که وجود دارد نمی شناسند. امریکا برایشان زندگی بی بند و بار فیلمهای "هولیوود" است و خبر ندارند که مردم امریکا متأسفانه از مردم ایران مذهبی ترند! و زندگی اروپا را خیابان شانزده لیزه در چندین دهه پیش و کافه های پارسی تشکیل نمی دهند. تصور اینگونه شناخت برای آنها که در خارج زندگی می کنند و دیدگاه ابتدائی خود از زندگی در دنیای جدید را بخاطر دارند، بسیار آشناست. آنها حقایق زندگی سیاسی و اجتماعی خارج از کشور را نیز در ذهنیت زندگی خود در ایران جستجو می نمایند. در حالیکه زندگی سیاسی اجتماعی در خارج از کشور تابع مجموعه ای از امکانات مشخص اجتماعی، سیاسی و شرایط زیستن در مملکت و دیاری که در آن زندگی می کنند می باشد. عوامل و پارامترها و شرایطی که بر زندگی خارج از کشور حاکم است زندگی و در نتیجه فعالیت افراد و گروه های درون آنرا می سازد. فاصله آرزوهای درون سینه عاشقان آزادی تا واقعیت زندگی برای فعالیتهای ایشان بسیار زیاد است. و عدم درک این واقعیت ها اغلب سبب سرخوردگی ها و یا افسردگی های بسیاری از فعالین شده یا می شود. عبارتی آنچه در تحلیل و تحلیل اجتماعات ایرانیان خارج از کشور مشاهده می شود ناشی از یک پدیده اجتماعی حاصل از ماندن طولانی ایشان در خارج از کشور است و

پشتیبانی از مبارزات دمکراسی خواهی در خارج از کشور

محسن قائم مقام - نیویورک
۲۹ ماه ژوئیه ۲۰۰۶

از ایرانیان درخارج از کشور بوجود آمد که نه تنها تغییر کمی در حضور ایرانیان درخارج از کشور بود بلکه تغییرات کیفی این جامعه که تابع زندگی در دنیائی جدید بود نیز پدیدار گشت [۱]. مردم عاصی از اوصاع ناسامان درون بخارج از ایران آمدند، اکثرآ بحساب آنکه اوصاع بزودی تغییر می یابد و بخانه و کاشانه خویش باز می گردند. ولی کم کم متوجه شدند که گویا بازگشت طولانی تر و سخت تر از آن بود که می اندیشیدند. و با گذشت زمان رفته رفته جذب زندگی خارج از کشور گردیدند. شناخت زندگی خارج از کشور در تماشای عمارتهای بلند و خیابانهای قشنگ و یا حرکت چرخهای منظم زندگی در کشورهای پیشرفته عالم حاصل نمی شود، بلکه زندگی خارج از کشور را تنها با سالها در آن زیستن و زندگی آنرا با پوست و گوشت خود لمس کردن می توان شناخت. ایرانیان در دیار غربت زندگی جدیدی یافتند و بسیاری بخصوص جوانان اغلب زندگی ای که نداشتند را در دنیای جدید برای خود پیدا کردند، لذا گذشته برایشان کمرنگ تر از پیش گردید. بهمین دلیل شرکت ایشان در برنامه های سیاسی و حتی فرهنگی بتدریج کاهش یافت و لذا رونق اینگونه برنامه ها نسبت به گذشته بسیار فروکش کرده است. بالاخره بر ایرانیان همان گذشت که بسر سایر مهاجرین در جهان آمد. باینصورت که جامعه ایشان بتدریج در زندگی و دنیای

را بایران آوردند و ایران نوی را ساختند. این اشارات بیان جایگاه ارجمند خارج از کشور در ساختن ایران و نقش آن در مبارزات درون کشور ایران است. مبارزات گروهی در خارج از کشور از حکومت موقت آزادیخواهان ایران به زعامت نظام السلطنه مافی در عثمانی در جنگ جهانی اول گرفته تا مبارزات با شکوه کنفدزاسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی در خارج از کشور در سالهای حکومت خودکامه شاه، در هنگامی که صدای آزادیخواهان در ایران خفه شده بود و یا مبارزات گروه های مختلف ایرانی در خارج از کشور پس از استیلای حکومت جمهوری اسلامی بر مملکت و یا مبارزات با ارزش شخصیت های دمکرات و ایران دوستی چون زنده یادها دکتر شاپور بختیار، دکتر عبدالرحمان برومند، دکتر عبدالرحمان قاسملو، دکتر صادق شرفکندی، ... در بیرون از ایران، نمایشی از حضور اثر گذار خارج از کشور در مبارزات آزادیخواهانه و دمکراسی خواهی در درون ایران بود و می باشد.

جامعه ایرانی در خارج از کشور

مبارزات ملی و آزادیخواهانه در خارج از کشور سالها در حد گروه های محدود دانشجویان ایرانی و یا حول شخصیت های بنام ایرانی صورت می پذیرفت. ولی پس از انقلاب بهمن جامعه نسبتاً بزرگی

خارج از کشور ذخیره بارزشی برای مبارزات درون کشور

خارج از کشور همیشه نیروی بزرگی برای حمایت از مبارزات سیاسی و اجتماعی درون کشور بوده است. از فکر گرفتن آزادیخواهان صدر مشروطه از کوششهای ارزشمند میرزا ملکم خان در روزنامه "قانون" چاپ لندن گرفته تا کوششهای اثر گذار سایر مبارزین در خارج از ایران در حول بسیاری از نشریات آزادیخواهان همچون، اختر، ملا نصرالدین، صور اسرافیل، ایرانشهر و در هند، باکو، اسلامبول و آلمان ووو. و مبارزات شخصیت های نامداری چون سید جمال الدین اسدآبادی، میرا آقا خان کرمانی، متفکر آزادیخواه، میرزا جهانگیر خان...، کاظم زاده ایرانشهر و... در کشورهای دیگر بخصوص در کشور عثمانی و حتی نقش فریبکارانه روح الله خمینی در رهبری و سپس منحرف ساختن انقلاب ایران در پاریس و بسیاری از اطرافیان او که در انقلاب و پس از آن نقش های عمده ای را در ایران بعهدہ داشتند، همگی خارج از کشور بودند، و باز بسیاری از تحصیل کرده های ایران در بعد از مشروطه و حتی جلوتر از آن، اغلب سالها در خارج از کشور می زیستند. این تجصیل کرده های خارج نه تنها دانشگاه را پایه ریزی نمودند بلکه رهبران سیاسی و رهبران احزاب سیاسی ایران نیز از میان این گروه بیرون آمد. ایشان افکار دنیای غرب

پدیده‌ای طبیعی است تا حاصل بیعلاقگی ایشان به زاد و بوم خویش. و آنچه در عدم شکل‌گیری لازم برای وحدت میان مبارزین خارج از کشور دیده می‌شود باز معلول تعلل و بی‌فکری و عدم درک ایشان از موقعیت خطیر مبارزه نیست بلکه شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران و بیراهه رفتن‌های مبارزین درون کشور نیز در این عدم شکل‌گیری‌ها تأثیر زیادی داشته است. و قوانین خارج از کشور حاکم بر زندگی ایشان بجای خود در این رکود سیاسی مبارزین بی تأثیر نبوده است. شرایطی که بدون آنکه خود بآن معترف باشند زندگی ایشانرا در حیطه اثر خود گرفته و گذشت زمان و طولانی شدن مبارزه برای برفراری دموکراسی در ایران بی‌تردید اثر خود را در رکود مبارزه باقی گذاشته است. البته شمردن این موضوعات معنی عدم کوشش برای شکستن این رکود را نمی‌دهد بلکه ما را به شناخت علل این رکود و راههای شکستن آن آشنا تر می‌کند.

انتظارات از خارج از کشور دیدگاه مبارزین داخل کشور

انتظارات مبارزین داخل کشور از مبارزین و مجموعه خارج از کشور اغلب غیر واقعی است که بر عدم شناسائی از محیط خارج از کشور تکیه دارد. در یک نظر به خارج از کشورها بصورت ابزاری می‌نگرند، که بجای خود لازم است ولی همه وظائف مبارزین را نمی‌سازد. نگاه بسیاری از ایشان به مبارزین خارج از کشور بصورت افرادی است که در حل مسائل داخلی نمی‌توانند سهم باشند. انتظار از ایشان تنها کمک به مبارزات درون کشور از راه ترویج و پشتیبانی از تظاهرات مبارزان داخل کشور است. از جمله در سفر آقای خاتمی به نیویورک و طرح

"گفتگوی تمدن‌ها" در نامه‌ای کاملاً در شأن رئیس جمهور از ایشان دعوت کردیم که با ایرانیان علاقه مند در جلسه‌ای در دانشگاه کلمبیا با توجه به تمام جهات احترامی و امنیتی به صحبت بنشینند که بسیار از گفتگوی تمدن‌ها ضروری‌تر است. ولی ایشان حتی زحمت پاسخ به نامه را هم بخود راه ندادند. ایشان هم مانند بقیه هم‌پالکی‌ها در قدرت عمل کردند که ایرانیان را در مقر ایران در سازمان ملل دعوت می‌کنند که به فرمایشات "شخص بزرگتری" گوش فرا دهند و سپس مأكولات فراوان در پی سخنرانی بدون سؤال جواب از منبر رفته، صدقه‌ای‌ست که برای رفع بلا به مشتری‌های اینگونه مجالس ارزانی می‌شود. بسیاری از مبارزین داخل کشور نیز تصور بهتر از این از خارج از کشوری‌ها ندارند، چون در نهایت در ایشان نقشی در حل مسائل کشور نمی‌بینند. حتی اگر خودشان در صندوقهائی که آرای آن خوانده نمی‌شود رأی بریزند و تنها به کاندیدهای دست‌چین حاکمین رأی بدهند، باز از خارج از کشوری‌ها می‌خواهند که مریدوار بدنبال ایشان روان شوند و بدنبال آن، تراژدی از میان بردن حرکت و جوش و خروش و امید مردمی را می‌سازند. در خارج از کشور نیز متأسفانه تر دنباله‌روی از مبارزین داخل کشور، به هر قیمتی، بسیاری از نیروهای مبارزه را به هدر داد. باید اعتماد بنفس در خارج از کشور را حفظ نمود و کورکورانه بدنبال آنهاییکه هنوز دخیل از ضریح امام راحل را نگشوده‌اند و هرگز به کشتار جنایتکارانه سال ۶۷ نمی‌اندیشند و حفظ "جمهوری" اسلامی مهمترین هدف ایشان را می‌سازد، راه نیافتاد. باید یک رابطه زنده میان داخل و خارج از کشور باز نمود و با آنها که آزادی و دموکراسی را بدرستی فهمیده‌اند و برای آن مبارزه می‌نمایند هم صدا

گردید و مبارزه را توانمند ساخت. دو نمونه از برخوردهای گذشته در خارج از کشور

دو نمونه از برخوردهای افراد مهم و سرشناسی در زمان خودشان در ایران را در اینجا ذکر می‌کنم که شاهد خوبی برای موضوع بی‌اطلاعی از خارج از کشوری‌ها از جانب داخل کشوری‌ها می‌باشد. یکبار آقای جلال آل احمد به دعوت سازمان فولبرایت به خارج آمده بود و تصادفاً کنگره سازمان دانشجویان در امریکا وابسته به کنفدراسیون جهانی در شهر شیکاگو تشکیل شده بود. ایشان به عنوان یک روشنفکر اثرگذار در جامعه ایران و بخاطر "قلم زنی"‌های قشنگ و خاص خودش جایگاه خاصی در میان روشنفکران و مبارزین ایران داشت. و از این جهت بسیار مورد احترام دانشجویان قرار گرفت. ولی ایشان در سؤال و جواب با دانشجویان در پاسخ دانشجویی که پرسیده بود "شما چرا بعد از ۲۸ مرداد اعلام کردید که سیاست را بوسیدید و کنار گذاشتید؟"، ایشان پاسخ دادند که در آن زمان "شرایط ایجاب می‌کرد" که آنرا بگفتم و در پاسخ دیگری که گفت "امروز باید مبارزه کرد نه تنها قلم زنی"، بحال عصبانی جمع دانشجویان را تحقیر کرده بود که شما "اینجا بیکارید و برای تفریح و سرگرمی دور هم جمع شده‌اید". من می‌روم ایران و قلم می‌زنم و اگر فکر می‌کنید برای دوازده دلار نیم ورودی که از من نگرفتید بیشتر از این با شما حرف بزنم اشتباه کرده‌اید و جلسه کنگره را با این سخنان تحقیرآمیز ترک نمود[۱]. جلال با همه دانائی و زیرکی و تجربه در سیاست اگر خارج از کشور را می‌شناخت هرگز با یک گروه دانشجویی که برای آزادی ایران گرد هم آمده بودندند اینگونه تحقیرآمیز رفتار نمی‌کرد.

و خوب بود با آنهمه تجربه درک می‌کرد که چقدر خوب است که "تفریح و سرگرمی" دانشجویان "سیاست و اندیشه به ایران" باشد! شبیه این مورد باز بعد از انقلاب در پاریس در سفر سعید سلطان‌پور به اروپا پیش آمد. سلطان‌پور که با برگزاری شب‌های شعر آغاز انقلاب و فعالیتهای بعدی خود شهرتی یافته بود بخارج آمد و بدنبال "اتحاد" دانشجویان به فرمی که او صحیح می‌دانست برآمد و بسیار با حرارت و مصمم بدعوت خود اصرار ورزید. و گروههایی که آن نوع "اتحاد" را به مصلحت جمع دانشجویی نمی‌دیدند، که تنها گروه خاصی مرکزیت "اتحاد" را بعهده بگیرد و اتحاد را فراگیرتر جستجو می‌کردند با او به مناقشه شدید پرداختند و او هم قهر کرد و از گردهمایی بیرون رفت و دیگر هم موضوع "اتحاد" را دنبال نکرد. این دو مثال زنده بهترین شاهد بر آنست که فعالینی از داخل کشور می‌آیند و به محیط خارج از کشور آشنائی ندارند و تصور می‌نمایند که خارج از کشور زائده‌ای از داخل کشور است و تنها نقش اجرایی افکار فعالین داخل کشور را دارد. درحالیکه مبارزات خارج از کشور سنتی بقدمت مبارزات داخل کشور دارد تنها با شکل ساختمانی دیگری. خارج کشوری‌ها در محیطی دیگر می‌اندیشند و فعالیت می‌نمایند. ایرانیانی که بهمان اندازه نگران حال ایران‌اند و به آن فکر می‌کنند. ایرانی‌هایی که مبارزات خود را با شرایط زندگی خود در خارج از کشور وفق داده‌اند و تجربه زیادی در اینگونه مبارزات بدست آورده‌اند. ما از مبارزین داخل کشور یاد می‌گیریم. حضور ایشان در خارج از کشور ما را با دقت بیشتری به واقعیات مبارزه و زندگی در ایران آشنا می‌سازد. دیدار اینگونه مبارزین برای ما در خارج از کشور غنیمتی است. ولی

کودتای ۲۸ مرداد، کودتایی بر ضد مشروطیت و آزادی

یاد دادن و یاد گرفتن در یک پروسه حرکت می‌کنند. ما تا یاد نگیریم نمی‌توانیم یاد دهیم و برعکس.

مرکز مبارزه در ایران است

از آنهایی که وظائف مبارزاتی خارج از کشور را تنها پشتیبانی از مبارزین داخل و دنباله روی از مبارزین داخل و تزه‌ای آنها می‌دانند مکرر شنیده شده است که "اگر شما می‌خواهید مبارزه کنید مرکز مبارزه در ایران است، چرا اینجا نشسته‌اید و ایران نمی‌روید؟". مثل آن‌ست که تنها مشکل حرکت مبارزاتی در ایران کمبود مبارزین است که بازگشت ایرانیان به ایران این مشکل را ترمیم می‌کند. پرسیدنی است که این ایرانیانی که با پیشنهاد شما بازمی‌گردند چه کاری می‌توانند انجام دهند که آنهائیکه در ایران مانده‌اند نمی‌توانند انجام دهند؟ آیا ایران ظرفیت پذیرائی و جذب اقتصادی بازگشتی‌ها را دارد؟ آیا بقیه چهار میلیون ایرانی خارج از کشور هم باید باز گردند؟ اگر بازگشت ایشان عملی نیست، که نه حاکمین میل به بازگشت چهار میلیون را دارند و نه این گروه بزرگ حال و احوال و میل بازگشت به ایران را دارد. و اگر این چهار میلیون قرار است که اینجا باقی باشند، آیا آنها به فعالین و مبارزین راه آزادی و دموکراسی احتیاجی ندارند؟ و اگر چنین است پس چرا فعالین به ایران باز گردند؟ عبارتی هدف بهترین شکل خدمت به مردم ایران و ایرانست و بازگشت به ایران نباید عنوان هدف را پیدا نماید در حالیکه هیچکس بی‌نیاز از دیدار وطن و زندگی در آن نمی‌تواند باشد. طرح موضوع بازگشت برای ایرانیانی که سالها در این مملکت زندگی کرده‌اند و فرزندان آنها اغلب به زحمت از ایران اطلاعی دارند، هم غیر عملی است و هم بدون دلیل. و مبارزین خارج از کشور نیز

از این قانونمندی که حاصل سالها زندگی در دنیای دیگری است برکنار نیستند. آرزوهای درونی افراد و شرایط حاکم بر زندگی ایشان اغلب در یک راستا نیست. این کشورها امروزه وطن دوم این مهاجرین هستند. که شاید هرگز "در آئینه تصور ایشان" هم نقشی نبسته بوده است. صحبت از امکانات و واقعیات است، نه صحبت آرزوها. این تشویق ماندن در خارج نیست چه در امریکا حقایق زندگی نقش دارند تا پند و اندرز و تشویق‌های عاشقانه. حقیقت آنست که جامعه خارج از کشوری درست شده و زندگی خودش و مبارزات خودش و قوانین زندگی خودش را پیدا کرده است. خارج از کشور نه تنها برای مبارزات داخل کشور مهم است بلکه برای ایران هم مهم است. اهمیت آن از نظر اقتصادی به آن اندازه است که دولت ایران نسبت به تبعیت دوگانه چشم پوشی می‌کند و برای مسافرت با سابقه ضد رژیمی هم، مزاحمتی فراهم نمی‌آورد چه مثل همه جای دیگر رقم سالانه ارز وارداتی کشور از مسافرت خارج از کشوری‌ها به ایران بسیار رقم بالائی را می‌سازد! بدون تردید مرکز مبارزه در ایرانست ولی نقش خارج از کشور بخصوص در دورانی که جامعه بزرگی از ایرانیان در خارج از کشور زندگی می‌کنند بسیار اهمیت پیدا می‌کند. اثرات مبارزات خارج از کشور همان بس که حکومت جمهوری اسلامی بیش از صد نفر از مبارزین خارج از کشور را بقتل رسانده و مانع رسیدن سایت‌های اینترنتی خارج از کشور که نقشی در مبارزه دارند گردیده است. نوشتن جزئیات اهمیت مبارزات خارج از کشور برای پیشبرد مبارزات درون کشور خود به نوشتن کتابی تا مقاله‌ای نیازمند است.

مبارزات خارج از کشور از رخوت بیرون می‌آید

اعتصاب غذای سه روزه موفق دو هفته پیش در جلوی سازمان ملل و بالغ بر ۱۸ شهر دیگر در سراسر جهان آغازی برای حرکت جدیدی در خارج از کشور باید بحساب آید. حضور اکبر گنجی، مبارز خستگی ناپذیر، و دعوت او برای این اعتصاب غذا محرکی برای شروع این جنب و جوش جدید گردید. استقبال فعالین از این حرکت جدید حقوق بشری در خارج از کشور بسیار امید بخش به چشم می‌خورد و مهمترین جنبه چشمگیر این جنب و جوش جدید حضور افراد با اندیشه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی. و نمایندگان سازمانهای سیاسی خارج از کشور در حول یک اقدام حقوق بشری بود. شکل‌گیری جدید مبارزات دموکراسی‌خواهی در خارج از کشور، امروزه در جامعه تقاضای آزادی زندانیان سیاسی و اجراء حقوق بشر در ایران، آغاز گردیده است. و بنظر می‌رسد که این جنب و جوش جدید، اگر با درایت دنبال شود، در دراز مدت بتواند به بهترین شکلی مبارزین خارج از کشور را گرد هم آورد. لذا باید بادامه این فعالیتها در غالب گروهها با اندیشه‌های مختلف سیاسی، همچنان ادامه یابد. باید از درون این فعالیتها حرکت جدیدی را برای ادامه مبارزات دموکراسی‌خواهی در ایران بنیان نهاد. و این امر در صورتی با موفقیت تمام انجام می‌گیرد که فعالین این جنب و جوش اسقلال و عدم وابستگی این حرکت را از هر گروه و یا هر نامی حفظ نمایند. بگذارند که خارج از کشور دوباره روی پای خود برخیزد و نیروی بزرگ خود را در دنیای امروز برای اسقرار آزادی و دموکراسی در ایران اعمال نماید. تجربه نشان داده است که ما تنها در شرایط مستقل و غیر وابسته

می‌توانیم در بهترین شکلی بیشترین افراد و گروهها را حول محور آزادیخواهی و دموکراسی خواهی در ایران گرد هم آوریم.

شرح این تاریخچه‌ی کوتاه از زندگی در خارج از کشور در این هنگام که ما مبارزات جدیدی را در خارج آغاز می‌نمائیم بسیار مغتنم بنظر می‌رسد. سیر این مقدمه کوتاه در بیان ارزش مبارزات در خارج و شناخت زندگی در آن و خدمات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که از این طریق برای میهن ما ایران میسر می‌شود، بر اعتماد بنفس ما می‌افزاید. و می‌بینیم که زندگی ایرانیان در خارج از کشور همانند زندگی شهروندان کشورهای دیگر در مهاجرت، در زندگی "کشور مادر" تأثیرگذار بوده است. و در نهایت اینگونه مطالعه وظائف ما در قبال میهن و راههای انجام آنرا روشن تر می‌نماید.

و در این هنگام که جنب و جوش مستقل و نوی در خارج از کشور در گرد دفاع از زندانیان سیاسی و اجرای حقوق بشر در ایران شکل می‌گیرد بهتر است ما با تمام قوا برای ادامه این حرکت، پر توان کردن و گسترش آن بکوشیم و از این جنب و جوش حقوق بشری پشتیبانی نمائیم!

[i] رجوع کنید به مقاله من " جامعه ایرانی در خارج از کشور و نقش فعالین سیاسی در آن " آدرس اینترنتی http://jebhemelli.net/mqale/2002-VIEWS/2002-Iranian_Society_Abroad.htm

[ii] شرح این واقعه را آقای حسن لباسچی بمن دادند. ایشان زمان ریاست کنگره دانشجویی را در شیکاگو بعهدہ داشتند. جلال آل احمد معلم ایشان در دبیرستان شرف و گوینده حوزه ایشان در حزب زحمتکشان ملت ایران (نیروی سوم)، در زمان حکومت ملی دکتر مصدق بودند و باین دلایل بایشان اردت خاصی داشتند

حاشیه ای بر کتاب « براندازی »

بیائیم و آتش بیارِ معرکه گردیم و جنگ افروزان راتائید و تشجیع کنیم که همان بلائی را بر سر مردم بیگناه و سرزمین و ثروت و تاریخ مان آورند که بر زمین و آسمان عراق - افغانستان و اخیراً لبنان آوردند؟ آیا صلاح هست که برای پیروزی دموکراتها فعالیت بخرج بدهیم؟ چطورست بیائیم و وجدان را خواب و خاک کنیم و بفکر چند صبحی زندگی مرفه تر و احتمالاً "چرب و نرم تر، دل از هم و غم وطن رها و بزرق برق بندیم و فکر از آینده وطن تهی سازیم و همانند حسن و عباس و تقی و علیرضا و نقی و ناصر و منصور چشم را بسته و مشت خود را باز کنیم؟

اجازه بدهید قبل از پرداختن باین مطلب بررسی کنیم و ببینیم ما ایرانیان بطور کلی و ما مصدقیها بطور اخص درین مملکت شگفت انگیز در چه موقعیتی بلحاظ سیاسی ایستاده ایم. برخی از ما در کنار ایستاده ایم و کاری بکار سیاست نداریم. برخی عیناً مانند اکثریت امریکائیان اخبار رادیو تلویزیون را میشنویم و بی تفاوت از کنار آن میگذریم. برخی اندکی فاعل‌تریم و طرفدار یکی از دو حزبیم و رأی هم میدهیم. در یک مورد اما همگی ما مشترکیم و آن اینکه همه مان مالیات میدهیم و بسیار بموقع و بسیار دقیق و سخاوتمندانه هم میدهیم و این مبالغ را بخزانۀ دولتی میریزیم که بسان آب است در آسیاب سیستمی که آن لطمۀ ابدی و خسارت همیشگی را بملت مظلوم ایران وارد کرده است و هم اکنون بودجه های فرهنگی و اجتماعی و پزشکی و بیمه های درمانی سالمندان و بورسهای تحصیلی و فوق برنامه و محیط زیست و امثال آنها را بشدت کاهش میدهد تا آنها را باضافۀ وامهای سرسام آور، هزینه بمباران و سوزاندن و ویران

کردن یک مملکت و کشتار غیر نظامیان آن کند.

قبل ازینکه پاسخ این سؤال بسیار مهم را بیائیم، بیائیم و نگاهی گذرا بکتاب « براندازی » داشته باشیم و با این پدیده امپریالیستی که سرنوشت شمار بسیاری از مردم زمین را بازیچه منافع و مطامع یک دولت (بخوانید چندین کمپانی نهنگ آسا) قرار میدهد آشنا شویم.

استفن کینزر در این کتاب علل پیدایش، نوع و روش حرکت، شرائط قبل و بعد از سرنوشتی را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد و نتیجه گیری میکند که دولتهای امریکا - چه دموکرات و چه جمهوریبخواه - در طی طریق براندازی، آنجا که پای منافع ملت امریکا (بخوانید شرکتهای عظیم و تراستهای غول آسای امریکائی) در میان است، کوچکترین تردیدی بخود راه نداده اند و نخواهند داد تا آنجا که حتی در موارد معدودی که براندازی بخاطر دادخواست ملتی برای رهایی از ظلم و جور انجام پذیرفته است، گماردن حکامی را که مطیع و گوش بفرمان ایالات متحده باشند - بعنوان پاداش - حق مسلم خود دانسته و با اجرا گذاشته اند. ساده انگاری خواهد بود اگر فکر کنیم که درین راه به مال و جان و آتیۀ احدی از آحاد هیچ ملتی هیچگونه گذشتی نشان داده شود. صد البته که این طبیعی ترین شکل برخورد بین مصالح یک جامعه با دیگر جوامعست و سرتاسر تاریخ گواه و حاکی ازسلطه جوئی مدام و سلطه گریزی متقابل جوامع بشری در رویارویی با یکدیگر میباشد. پس برماست که انتظار کمک و دستگیری بهموطنانمان (بخوانید بخودمان) را فقط و فقط از خودمان داشته باشیم و لاغیر.

گفته شد که اولاً "ما درینجا زندگی میکنیم و مالیات میپردازیم. نیز بعنوان یک شهروند از حقوقی برخوردار هستیم که در هیچ نقطه ای از جهان بهیچ مهاجری داده نمیشود. ازطرف دیگر میدانیم که سیستم و نظام

حکومتی ایالات متحده بنحویست که امکان انتخاب شدن برای مجلس سنا و پارلمان و ریاست جمهوری برای اشخاص کم بضاعت اگر غیر ممکن نباشد بسیار بعید است چرا که شرکت در انتخابات - گرچه برای همه آزاد - مستلزم داشتن پشتوانۀ مالی هنگفتی است. بهمین دلیل است که اغلب اعضای کنگره و رؤسای جمهور مقامشان را در گرو اعانات بزرگی دارند که از سوی شرکتهای عظیم نفتی، تسلیحاتی و کمپانیهای تولیدی چندین ملیتی پرداخت شده است. واضح است که چنین رئیس جمهور و یا قانون گذاری، خود را و مقام خود را و موقعیت فعلی و حتی بعد از خاتمۀ دوران تصدی خود را و امداد مدیرانی میبیند که با حمایت های مالی نجومی خود، او را در رسیدن بآن مناصب یاری داده اند. پر واضح است که مصالح و منافع آنان در مقام مقابله با منافع پابرهنه ها و بیخانمانها و سالمندان فقیر و غیره در اولویت قرار میگردد و بطریق اولی سرنوشت منافع و مصالح و آیندۀ ملتهای دیگر درین میانه بسیار روشن و در واقع بسیار بسیار تاریک میباشد. و تاریکتر از آن، فکر آنهائست که تصور میکنند امریکا از حرکات آزادیخواهانۀ ملت ایران حمایت میکند و برای دموکراسی در ایران حرکتی خواهد کرد.

بنابراین و نهایتاً آنچه که در جمعبندی پایانی، میتوان با تکیه بر همه مواردی که برشمرده شد بگونه ای فهرست وار بدان پرداخت اینست که: اولاً " بایستی ترک نمیکردیم مملکتمان را و باور میداشتیم که ملتهای بزرگ دنیا برای بزرگیشان قربانی داده اند و مبارزه کرده اند و ما با خالی کردن میدان برای تاخت و تاز افراطیون، عرصه را بر هم میهنان برجامانده تنگتر کردیم و آنانرا گرفتارتر. ثانیاً " حال که درینجا هستیم و برای بسیاریمان امکان بازگشت مجدد بدلائیل زیاد وجود ندارد، بیائیم و فعالیت کنیم. جمعیتهای

بسیاری هستند و انجمنها و باشگاهها و اتحادیه ها شورا ها و گروهها و غیره که میتوان در آنها عضو شد یا درکنارشان فعالیت کرد. کار و مرام اینها بیشتر عبارت است از دفاع از حقوق اساسی انسانها و آزادی و دموکراسی در امریکا و سایر نقاط جهان و حقوق بانوان و اقلیتها و دفاع از عدالت اجتماعی و حقوق بشر و غیره. از جمله آنها بازنشستگان ارتش علیه جنگ عراق- سازمان همکاری برای صلح و عدالت و بسیاری دیگر.

همچنین امکان عضویت در حزب دموکرات- گرچه من شخصاً از زمان رقابت هوارد دین و جان کری بکلی ازین حزب امید بریدم - وجود دارد که میشود با شرکت در جلسات آنها و انتقاد اصولی و دادن خطوط مشخص و روشن حزب را در جهت واقعی و بایسته اش بحرکت در آورد. و یا حد اقل در کارشان تعدیلی را باعث شد. مخلص کلام اینکه از ساکت ماندن و ما خشی بودن نتیجه ای عاید نمیشود و ما مصدقی های وفادار راه او، خوبست بیاد آوریم و بیاد داشته باشیم که آن مرد بزرگ هرگز بی رنگ و بی تفاوت و خشی باقی نماند و در تنگترین تنگناها نیز صدای خویش را بلند کرد و بر علیه ظلم و بیداد غرش کرد و از حقوق محرومان با تمام قوا حمایت و بدون ترس و تردید و با گامهای استوار و محکم بسوی افکار بلند و اهداف عالی خود پیش رفت.

بدانیم که سکوت روا نیست و ایمان داشته باشیم که هر حرکتی هر چند که کوچک و هر فردی هر قدر هم که کم بنیه و هر سخنی هر قدر هم کم طنین در گذار جریانات تاثیر گذاراست.

جامعه ای را که در هر حال عضوی از آن شده ایم بحال خود نگذاریم. سرزمین پدری را که رها کردیم، بیائیم و وطن دومان را دریابیم که از دست نرود که کل جهان از دست خواهد شد.

دارا نیروئی
لوس آنجلس - کالیفرنیا

چه زنده باشم و چه نباشم امیدوارم بلکه یقین دارم این آتش خاموش نخواهد شد. « دکتر محمد مصدق »

تراژدی لبنان

آیا جنگ بین اسرائیل و حزب الله شروع جنگ جهانی سوم است

شهلا صمصامی

بار دیگر تراژدی جنگ، کشتار و خرابی لبنان تکرار می شود. بیروت عروس شهرهای خاورمیانه که به تازگی چهره یک شهر واقعی را به خود گرفته بود، با خیابانهای پر از جمعیت، رستوران و کافه های زیبا، مغازه ها و فروشگاه های شیک و پر از کالا، ساختمان های نو و تازه ساز، همگی نشان دهنده استقامت، پشتکار و اراده ملتی بود که بارها از خاکستر و خرابی جنگ برخاست و لبنان و بیروت را دوباره باز سازی کرد. تابستان بهترین فصل برای توریست های لبنانی و غیر لبنانی است. پس از پیروزی مردم در اخراج نیروهای سوریه، تابستان ۲۰۰۶ نوید روزهای گرم و بازارهای پر رونق را می داد. کرانه های نیلگون دریای مدیترانه در زیر درخشش نور آفتاب امید روزهای بهتر را در دل مردم لبنان زنده کرده بود.

در روز ۱۲ جولای زمانی که نیروهای حزب الله به آنسوی مرز خزیدند، ۸ سرباز اسرائیلی کشته و ۲ سرباز دیگر به گروگان گرفته شد هیچکس تصور نمی کرد تراژدی بزرگ دیگری در انتظار لبنان است. روز بعد بیروت و لبنان توسط بمب افکن های اسرائیلی بمباران می شود و به این گونه خطری بزرگ برای یک جنگ طولانی و شاید گسترده لبنان، خاورمیانه و دنیا را تهدید می کند.

حزب الله ادعا می کند که ربودن دو سرباز اسرائیلی برای آزادی صدها لبنانی و فلسطینی است که در زندان های اسرائیل به سر می برند. حزب الله می گوید این زندانیان اکثراً به وسیله نیروهای اسرائیلی ربوده شده اند و هدف حزب الله رد و بدل زندانیان بوده است. ولی اسرائیل با یک حمله ناگهانی و همه جانبه، با خرابی فرودگاه بیروت، جاده ها، پل ها، محاصره دریائی لبنان و بمباران پایبی در بیروت می گوید ورود به خاک اسرائیل و ربودن سربازان اسرائیلی توسط حزب الله اعلان جنگ است. اکنون که حزب الله این جنگ را شروع کرده است، اسرائیل تا نابودی کامل حزب الله و از بین بردن نیروی نظامی حزب الله به جنگ ادامه خواهد داد. نیروهای اسرائیلی وارد خاک لبنان شده و جنگ جدی

تری شده است. در این میان خرابی و کشتار در لبنان توسط بمباران های پایبی نیروهای اسرائیلی ادامه دارد و حزب الله نیز با فرستادن موشک های متعدد شهرها و شهروندان اسرائیلی را تهدید کرده، خرابی، زخمی شدن و کشته شدن در اسرائیل نیز ادامه دارد. در عین حال رئیس سازمان ملل و برخی از رهبران اروپائی و بسیاری در خاورمیانه عکس العمل اسرائیل را شدید و نامتناسب خواندند.

حزب الله لبنان

جنگ اسرائیل با لبنان بر می گردد به سال ۱۹۷۸ که اسرائیل به جنوب لبنان حمله کرد. در سال ۱۹۸۲ حزب الله که شیعیان لبنان بودند، برای مقابله با اسرائیل با کمک پیروزی انقلاب و روی کار آمدن جمهوری اسلامی به وجود آمدند. حزب الله ادامه گروهی است به نام «عمل» که در لبنان فعالیت می کرد. اشغال نظامی لبنان توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ بهانه مناسبی برای رشد گروهی مانند حزب الله شد. مقاومت مسلحانه حزب الله از جمله دلایل مهمی بود که بالاخره اسرائیل در سال ۲۰۰۰ خاک لبنان را ترک کرد. بدون شک این پیروزی بزرگی برای حزب الله بود. به این گونه قدرت حزب الله در لبنان گسترش یافت و با ایجاد خدمات اجتماعی، پزشکی، و آموزشی، حزب الله تبدیل به مهمترین نیروی نظامی، سیاسی و اجتماعی در لبنان شد به طوریکه در انتخابات اخیر لبنان حزب الله دو وزیر و چندین کرسی در مجلس لبنان را از آن خود کرد. حسن نصرالله، رهبر حزب الله نه تنها در لبنان بلکه در سایر کشورهای عربی و منطقه از محبوبیت زیادی برخوردار است. روابط نزدیک و دوستانه حزب الله و ایران ادامه داشته است. اگر چه حزب الله از کمک های مالی ایران برخوردار است ولی به نظر می رسد حزب الله خلاء عدم وجود یک قدرت نظامی و سیاسی

را در لبنان پر کرده و دارای یک سازمان قوی، منظم و مستقل است.

رابطه حزب الله و حماس

برای مردم و حکومت های خاورمیانه و برای مسلمانان در غالب مناطق جهان سرنوشت فلسطین اهمیت ویژه ای دارد. اگر چه حزب الله شیعه و حماس سنی بوده و رهبران مذهبی متفاوتی دارند، ولی در مقابل اسرائیل این دو به نوعی به اتحاد رسیده اند. مانند حزب الله، حماس نیز در سرزمین های اشغالی فلسطین با ادامه مبارزات مسلحانه و غیر مسلحانه با اسرائیل و به وجود آوردن خدمات اجتماعی رایگان برای مردم به قدرت و محبوبیت رسید. ولی اتحاد حماس و حزب الله بیشتر بر می گردد به سال ۱۹۹۲. بنابر گزارش نیوزویک، در این سال اسرائیل صدها نفر از اعضای فعال حماس را از فلسطین راند و در بخشی از بیابان های مرزی لبنان گذاشت. حکومت بیروت از پذیرفتن این افراد خودداری کرد. در نتیجه این افراد مجبور به اقامت در تپه های خالی شدند که در حقیقت تحت اختیار حزب الله بود. حزب الله غذا و چادرهای مسکونی در اختیار این افراد گذاشت و از آن زمان دوستی این گروه بیشتر شد.

آیا ایران عامل اصلی جنگ است؟

از آغاز جنگ لبنان، اسرائیل و آمریکا ایران را عامل اصلی و تحریک کننده این جنگ نامیدند. وقتی به اخبار در رسانه های آمریکایی گوش می کنیم و یا روزنامه ها و مجله ها را می خوانیم، همه ایران را مقصر می دانند. از جمله گفته می شود نصرالله بازیچه دست ایران است و حماس از ایران پیروی می کند. سوریه، ایران و حزب الله ۳ شیطان بزرگ هستند. آشوب در عراق به جهت تحریک های ایران است. ایران عامل اصلی

ندای جبهه ملی

سازمان های جبهه ملی ایران در امریکا

زیر نظر شورای نویسندگان
نشانی پستی:

19231 Sherman way # 18 Reseda, CA 91335 - USA

E-mail: jebhemelli_usa@yahoo.com

www.jebhemelli.net/

مقالات ارسالی افراد الزاماً نظرگاه های جبهه ملی ایران نمی باشد.
مسئولیت مقالات به عهده نویسنده آن می باشد.

پلورالیسم سیاسی - حق دگر اندیش - آزادی اندیشه

جنگ به حساب می آید زیرا گفته می شود که ایران می خواهد توجه دنیا را از تسلیحات اتمی خود متوجه جنگ کند. لوس آنجلس تایمز به نقل قول از رهبر پیشین موساد «دنی یاتوم» نوشته بود: «موشک های دور دست که به شهر بندری حیفا رسیده است توسط ایرانیا فرستاده شده بود.» اگر چه منابع جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا و انگلیس این ادعا را بعید می دانند. در حال حاضر تبلیغات زیادی علیه ایران وجود دارد. دولت اسرائیل اصرار دارد که ایران قصد دارد تسلیحات اتمی بسازد و این خطر مستقیمی برای اسرائیل است. این ادعا به سادگی می تواند حمله نظامی اسرائیل یا آمریکا را به مراکز تحقیقاتی اتمی ایران توجیه کند. به این ترتیب به نظر می رسد ایران تبدیل به یک ابر قدرت نظامی و تروریستی شده است که می تواند دنیا را به سوی جنگ و نابودی سوق دهد. بدون شک سخنان تحریک آمیز احمدی نژاد رئیس جمهور ایران که از ابتدا با حمله به اسرائیل و طرفداری بی پروا از حماس و حزب الله شروع شد. همچنین عدم همکاری ایران با اتحادیه اروپا که کوشیده است مسئله انرژی اتمی را به طور صلح آمیز حل کند و دخالت ایران در امور عراق می تواند دلایل مهمی برای این ادعا باشد که حرکت تحریک آمیز اخیر حزب الله از طرف ایران تشویق شده است. در عین حال به خاطر داشته باشیم که اکثر مردم ایران با این نوع سیاست ها و سخنان تحریک آمیز موافق نیستند. به یاد داشته باشیم که شعارهای انتخاباتی احمدی نژاد عبارت بود از بهبود وضع اقتصادی، مبارزه با بیکاری، مبارزه با فساد دستگاه حاکمه. او با شعار های دشمنی با اسرائیل روی کار نیامد. مردم ایران بنا به گفته نماینده خبرگزاری تایم در خاورمیانه، نه آمادگی انقلاب دارند و نه علاقه ای به جنگ. به علاوه اختلاف در دستگاه حکومتی ایران نیز زیاد است.

در تاریخ معاصر ایران نمی بینیم که ایران هیچگاه جنگی را با کشوری شروع کرده باشد. جنگ عراق نیز از طرف صدام حسین شروع شد. شاید احمدی نژاد و آن بخش از حکومت که سوابق سپاه پاسداران را دارند، نقشه های دیگری داشته باشند ولی در عین حال فراموش نکنیم که دو رئیس جمهور پیشین ایرات یعنی رفسنجانی و خاتمی نیز نتوانستند تغییری را که در نظر داشتند انجام دهند.

در مورد عراق نماینده مجلس آمریکا از سیاتل در یک مصاحبه تلویزیونی توضیح جالبی داد. او گفت: «شکی نیست که ایران در امور داخلی عراق دخالت می کند ولی جنگ و حمله نظامی را آمریکا آغاز کرد. این جنگ موجب شد که نیروهای مذهبی و افراطی قوی شوند و هم اکنون جنگ اسرائیل و حزب الله نیز به قدرت یافتن نیروهای مذهبی افراطی در همه جا اضافه خواهد کرد.»

جنگ سوم جهانی؟

در گرمای تابستان ۲۰۰۶ که دنیا شاهد خشونت و جنگ در خاورمیانه است، در اذهان بسیاری واقعه تاریخی هولناکی که در تابستان ۱۹۱۴ با ترور فردینا و همسرش، دنیا را زیر و رو کرد زنده می شود. دو ماه پس از حادثه ترور، اروپا در جنگ بود. مرگ یک پرنس در نهایت ۱۰ میلیون انسان را به هلاکت رساند. چهار امپراطوری از هم پاشیده شد و بیش از ۱۰ کشور را به جنگ و خونریزی کشاند. خونریزی در لبنان برای برخی آغاز حوادث شوم دیگری است. در این تابستان هم زمان با جنگ در لبنان، عراق خونین ترین روزهای را از زمانی که در ۲۰۰۳ آمریکا به این کشور حمله کرد را می گذراند. روزانه بیش از ۱۰۰ نفر عراقی از شیعه و سنی کشته می شوند. ترورهای فردی و دسته جمعی، کشتار، شکنجه، بمب

گذاری و قتل عراقی بدست عراقی شدت یافته و درگیری با نیروهای آمریکایی نیز شدیدتر شده است. در افغانستان بار دیگر طالبان به ویژه در جنوب این کشور با سوزندان مدارس و حمله به مردم بی گناه، ترس، وحشت و ناامنی زیادی به وجود آورده اند. هر روز دفاع و نگهداری از حکومت ناپایدار کابل برای آمریکا و متحدان آن مشکل تر می شود. هند با نیروی اتمی وسیع اش مشکلات زیادی با همسایه خود پاکستان دارد. حمله اخیر تروریستی در هند گفته می شود توسط بخشی از نیروهای پاکستانی بوده است. کره شمالی با یک حکومت دیکتاتوری و ناسازگار مشغول آزمایش نیروی اتمی است و ایران بنابه نظر بسیاری در حال دست یافتن به نیروی اتمی است. از جمله کسانی که معتقد است جنگ سوم جهانی نزدیک است سخنگوی پیشین پارلمان آمریکا نوت گینگریج (Newt Gingrich) می باشد. گینگریج که از کاندیدهای احتمالی ریاست جمهوری از طرف جمهوریخواهان است وضع کنونی دنیا را دلیل مهم شروع جنگ سوم می داند. وب سایت های مذهبی به ویژه «اونجلیست» های دست راستی نیز خیر از فرارسیدن آخر دنیا و جنگ سوم می دهند. شاید جنگ سومی در کار نباشد ولی دشمنی، نفرت، کینه و خشونت که به ویژه در خاورمیانه شاهد آن هستیم، عاقبت خوشی ندارد. لاینحل ماندن مشکل سرزمین های اشغالی فلسطین، جنگ اسرائیل با حزب الله و حماس، آشوب و جنگ داخلی در عراق به سادگی می تواند، امنیت منطقه را هر چه بیشتر به خطر اندازد.

بر اساس آخرین آمارهای سنجش افکار، شهروندان اسرائیلی از عملیات دولت اسرائیل مبنی بر حمله به لبنان و جنگ با حزب الله حمایت می کنند. شهروندان لبنانی و بقیه کشورهای عربی اکثراً از حزب الله برای ایستادگی در مقابل اسرائیل حمایت می کنند. علیرغم برخی

اقدامات دیپلماتیک برای برقراری صلح، آمریکا به طور مشخص از اسرائیل در مقابله با حزب الله و حماس پشتیبانی کرده است. برای مردم عادی در خاورمیانه که خود را تنها و بدون حامی و تحت ظلم می دانند، هر کس و هر نیروئی که با قدرت های بزرگی مانند آمریکا و اسرائیل مقابله کند قهرمان است. متأسفانه در این چند سال اخیر به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر و درگیری آمریکا در عراق، مسئله صلح در خاورمیانه به طور جدی دنبال نشد و جهت سیاست خارجی آمریکا به سوی حل مشکل فلسطین نبود. در نتیجه دیپلماسی و مذاکره قربانی شعارهای مبارزه با تروریسم شد. جنگ هرگز صلح نیافریده و تا زمانیکه افراد، گروه ها و دولت ها ترجیح می دهند به جای میز مذاکره از بمب و اسلحه استفاده کنند، دنیا به سوی جنگ و نابسامانی می رود و برقراری صلح آرزویی دور دست به نظر می آید.

شاید دلیل مهم دیگر رودروی آمریکا و اسرائیل با ایران در این باشد که در این چند دهه اخیر توازن قدرت در خاورمیانه تغییر کرده است. برای سالیان دراز کشورها و رهبران سنی و عرب وزنه قدرت در خاورمیانه بود. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و ایجاد حزب الله و ازدیاد جمعیت شیعیان عراق دیگر قدرت تنها از آن عربستان سعودی و اردن نبود بلکه حکومت ایران به عنوان رهبر شیعیان و سنبل مقاومت مقابل آمریکا و اسرائیل سعی بر تثبیت قدرت خود داشت. جنگ کنونی به یک معنی جنگ با ایران است. اسرائیل و آمریکا آشکارا به این موضوع اشاره کرده اند که هدف کوتاه کردن دست ایران از منطقه است. حزب الله هم اکنون از جهت محبوبیت و قدرت سیاسی گروه القاعده را تحت الشعاع قرار داده است. عاقبت این درگیری و کشمکش به کجا بیانجامد معلوم نیست ولی بدون شک وزنه شیعیان

تحمل دگر اندیش، وجود اختلاف نظر به معنای پلورالیسم سیاسی است

جنگ هفتاد و دو ملت را همه عذر بنه چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

منوچهر واثق نوری

پیشنهادات مسالمت آمیز به گوش می رسد. اکبر گنجی زندانی سیاسی تازه از بند آزاد شده صدایش از نزدیک به ما می رسد. او دعوت شرفیابی خدمت «حضرت جرج بوش» را با پاسخ «تفکرهاى نظامى با تفکر دموکراتیک سازگار نیست» رد کرد و سیاست و یا بهتر بگویم دسیسه سیاسى ابرقدرت ها را برای آفریدن فتنه جدیدی در مملکتی دیگر به سود دنیای سرمایه داری، زیر سؤال برد. آقای گنجی گفته های بزرگان سیاسى ما را که فرموده بودند «سرمایه داران کنونی بر خلاف عقاید پدران خود جهان خواری را پیشه خود کرده اند» و یا «برادر کشی نهایتاً به معدومیت تمام برادران خواهد انجامید» دوباره در

در چندین سال گذشته چشمان ما را از دیدن صحنه های جنگ و خونریزی، قتل و اعدام، سنگسار و خودکشی در اسارت اجباری چنان پر کرده اند که دیگر جای گله ای نیست. گر هم گله ای هست دگر حوصله ای نیست.

هنوز جای خوشوقتی است که گهگاهی از دور و نزدیک زمزمه هایی از افکار امیدوار کننده و

مرزی این دو کشور انجام گرفت. رسانه های سراسر جهان گزارش این رویداد های خونین را که همه روزه توسط چند مرکز خبری ساخته و پرداخته می شود با تفسیر های متفاوت و مناسب با طبع شنوندگان خود و با استفاده از آخرین فن آوری های علوم ارتباطی در اسرع وقت به داخل منازل و کانون خانوادگی ما انتقال می دهند. آنها

در خاورمیانه قابل انکار نیست. دنیای ما یک بار دیگر از اواسط تابستان ۱۳۸۵ شاهد تجاوز نظامی و کشتار مردم بی گناه دو کشور همسایه شد. تصرف مناطق جنوبی لبنان و بمباران بقیه شهرهای تازه بازسازی شده لبنان توسط ارتش جدیداً مجهز شده اسرائیل به بهانه ربوده شدن دوسرباز اسرائیلی توسط گروه لبنانی حزب الله در مناطق

سازمانهای جبهه ملی ایران در امریکا

در کوششی برای تحکیم و تداوم دوستی میان اقوام ایرانی در سرزمین پهناور ایران و برقراری آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در سراسر کشور بزرگ ما، و دفاع از حقوق پامال شده مردم ایران، و فراتر رفتن از مناسبات قبیله ای و پیوستن به قافله فرهنگ و تمدن جامعه جهانی، و در رویارویی با خطر تجزیه ایران که حاصل سیاستهای بیخردانه حکومت واپسگرای تحمیلی است، و برای دفاع از تمامیت ارضی و حفظ وحدت ملی ایران دعوت مینماید:

سمینار مسائل قومی و وحدت ملی ایران

محل تشکیل سمینار: دانشگاه ایالتی نورث ریچ در شهر لس آنجلس، دانشگاه کلمبیا - در شهر نیویورک و در شهرهای واشنگتن و شیکاگو

زمان برگزاری در شهر لس آنجلس در دانشگاه ایالتی نورث ریچ: شنبه سی ام سپتامبر ۲۰۰۶ از ساعت ۹ صبح تا ۹ شب این برنامه همزمان از طریق پالتاک بطور زنده پخش خواهد شد.

زمان برگزاری شهرهای واشنگتن، نیویورک و شیکاگو در ماه اکتبر می باشد و بزودی اعلام خواهد شد

هیأت برگزارکننده: محمد ارسى، شیرین دخت دقیقیان، دکتر باقر صمصامی، دکتر محمد علی مهرآسا و دکتر محسن قائم مقام

هماهنگ کننده: کامبیز قائم مقام - لس آنجلس

برای اطلاعات بیشتر با پست الکترونیکی زیر تماس حاصل فرمایید.

Email: jebhemelli_USA@Yahoo.Com

با سر نیزه می توان فتح کرد ولی بر روی سر نیزه نمی توان نشست

۲۳ می ۱۹۹۷ - سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری ایران با ۸۵ درصد آرا به طور غیر مترقبه پیروز شد.

۱۲ ژوئن ۱۹۹۸ - وزیر امور خارجه ایالات متحده، خانم مادلین آلبرایت از رفتار گذشته دولت های قبلی کشورش در قبال ایران بخصوص در مورد کودتای ۲۸ مرداد عذر خواهی کرد.

۲۸ آوریل ۱۹۹۹ - دولت پرزیدنت کلینتون تمامی مواد غذایی و دارویی را از طرح تحریم اقتصادی ایران خارج کرد.

جولای ۱۹۹۹ - تظاهرات خیابانی وسیعی در سراسر ایران به خاطر عدم آزادی های فردی و اجتماعی انجام گرفت.

۱۴ آوریل ۲۰۰۰ - ایالات متحده فروش وسائل حفاری و حتی وسایل یدکی هواپیماهای غیر نظامی را به ایران اکیدا ممنوع کرد.

مارچ ۲۰۰۱ - ۶ ماه قبل از حادثه ۱۱ سپتامبر جرج بوش با اظهار اینکه «حمایت از اسرائیل از واجبات بقای سیاسی ایالات متحده است» همه حاضرین را متعجب کرد.

۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ - برای اولین بار در نماز جمعه دانشگاه تهران از شعار مرگ بر آمریکا به خاطر فاجعه ۱۱ سپتامبر استفاده نشد.

آزادی مردمی (Democracy) از عقل گرایی فکری (Logic) و حقیقت نگری به وقایع گذشته سرچشمه می گیرد تا آئینه عبرت سردمداران آینده شود. شکفتی در این است که پایان کار سه تن از آخرین پادشاهان خود کامه ایران که وقعی به آزادی های فردی و اجتماعی مردم نگذاشتند و حقوق مدنی آنان را پایمال کردند در تنگنای حادثه از ترس همان مردم به دامن بیگانه گریختند.

با آرزوی تداوم یک زندگی آرام و روزهای خوش تری برای همه ساکنین این دهکده جهانی.

در سخنرانی سالیانه خود خطاب به مردم آمریکا حکومت ایران را به همکاری با تروریسم بین المللی متهم کرد.

۱۹۸۵-۱۹۸۶ واشنگتن و تهران دست به چندین معامله مخفیانه اسلحه ، بدون تصویب کنگره آمریکا و یا مجلس ایران می زنند که به افشاح ایران گیت معروف گردید.

آگوست ۱۹۸۶ - ایالات متحده امریکا بنابر قانون جدید ضد تروریسم بین المللی، ایران را از خرید هر نوع اسلحه آمریکایی محروم کرد.

۱۹۸۸ جنگ ۸ ساله ایران و عراق کشورهای همسایه و دادگاه های بین المللی را مجبور به مداخله کرد.

۱۹ اکتبر ۱۹۸۷ - رونالد ریگان پرزیدنت امریکا کلیه واردات به جز نفت را از ایران به آمریکا ممنوع کرد.

۳ جولای ۱۹۸۸ - کشتی نظامی USS Vincent یک هواپیمای مسافربری ایران را با ۳۲۵ نفر سرنشین بر فراز خلیج فارس با موشک سرنگون کرد.

(این عمل غیر انسانی تنها با پیشنهاد پرداخت غرامت ناچیز نفری ۱۰ هزار دلار و بدون هیچ گونه عذر خواهی از جانب دولت و یا ارتش آمریکا حیثیت ارتش آمریکا را در منطقه برای همیشه لکه دار کرد)

۲۰ جولای ۱۹۸۸ - ایران رسماً طرح آتش بس سازمان ملل را در جنگ ایران و عراق پذیرفت.

۳۰ ژوئن ۱۹۸۹ - آیت الله خمینی بدرود حیات گفت.

۱۹۹۱ ایران بی طرفی خود را در آغاز حمله امریکا به عراق اعلام کرد.

۶ می ۱۹۹۵ - دولت پرزیدنت کلینتون از حزب دمکرات صادرات لوازم یدکی هواپیماهای غیر نظامی و بعضی مواد غذایی را به ایران آزاد کرد.

صلاحیت خود در رسیدگی به این شکایت رای داد!

۲۲ جولای ۱۹۵۲ - ۳۱ تیر ۱۳۳۱ دادگاه بین المللی لاهه به عدم صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف ایران و انگلستان در مسئله نفت رای داد.

۱۹ اگوست ۱۹۵۳ - ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کودتای نظامیان گارد شاهنشاهی بنابر طرح از پیش ریخته شده آمریکا و انگلستان دولت ملی دکتر محمد مصدق را از کار برکنار کرد.

اول فوریه ۱۹۷۹ - آیت الله خمینی یکی از روحانیون مسلمان شیعه از تبعید ۱۵ ساله خود در عراق با استقبال بی نظیری از طرف مردم به تهران بازگشت.

۴ نوامبر ۱۹۷۹ - ۱۳ آبان ۱۳۵۸ دانشجویان معروف به خط امام ۶۳ نفر کارمند امریکایی سفارت امریکا در تهران را به گروگان گرفتند.

۲۵ آوریل ۱۹۸۰ - ارتش آمریکا دست به انجام یک عمل ناموفق نظامی برای آزادی گروگان های آمریکایی زد.

۲۷ جولای ۱۹۸۰ - محمد رضا شاه پهلوی در مصر جهان را بدرود گفت.

۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ - عراق با اعلام جنگ به ایران صدها کیلومتر مربع از مناطق مرزی ایران را به تصرف خود درآورد.

۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ - حکومت ایران ۵ دقیقه پس از ادای سوگند پرزیدنت جدید از حزب جمهوریخواه ایالات متحده ، رونالد ریگان، ۵۷ نفر باقیمانده از ۶۳ نفر گروگان آمریکایی را آزاد کرد.

۲۸ ژانویه ۱۹۸۳ - دولت جمهوریخواه ایالات متحده (نایب اول دفتر سیاست خارجی پرزیدنت ریگان) رابرت مک فارلند را با یک کیک و یک جلد قرآن مجید و پیام همکاری بین دو دولت به تهران فرستاد.

۲۰ ژانویه ۱۹۸۴ - پرزیدنت ریگان

اذهان زنده کرد. گویا گاندی گفته بود که «کور کردن چشم تو به خاطر کور کردن چشم من همه ما را نابینا خواهد کرد»

ما می بایست بدانیم که ادامه این مسابقه تسلیحاتی و مشاجرات قومی و عقیدتی که توسط دنیای سرمایه داری به خاطر اعمال نفوذ بیشتر در جوامع تهیدست انجام میابد آخر سر به نابودی بشریت خواهد پیوست.

دنیای سرمایه داری به خاطر گشایش بازارهای جدید تر مصرف و برای غالب کردن منسوجات فاسد و مازاد تولیدات خود و سودآوری بیشمار برای سهام دارانش از بکار گرفتن اطفال خردسال و یا به بیگاری گرفتن بی رویه تهیدستان جهان سوم در کارگاه های فاقد ایمنی و بهداشتی که به رویه های قرون وسطائی اداره می شود ابایی ندارد. حق طلبی را در این معادله جایی نیست. سرمایه داران مکرراً قوانین حقوق بشر، قوانین بین المللی کارگر و کارفرما و تقسیم متناسب سودآوری مالی را زیر پا گذاشته و معترضین را با استفاده از اسامی بی معنایی چون «رادیکال مذهبی»، «مارکسیست اسلامی» و یا مختصراً «کمونیست» و به تازگی «تروریست اسلامی» به دشمنی با جهان پیش رو متهم ساخته و به جنگ و مقابله های نابرابر عودت داده است.

نمونه بارز این نابرابری را در کشمکش های چندین ساله کشور کهنسال ایران با دنیای سرمایه داری میتوان یافت.

توجه شما را به رویدادهای مهم چند دهه گذشته که با منشایی از خارج ایران ولی در داخل بازتاب سنگین داشته است جلب می نمایم:

۱۲ ژانویه ۱۹۴۶ - ۲۹ دی ماه ۱۳۲۶ شکایت ایران به خاطر اخراج باقیمانده قوای اتحاد جماهیر شوروی از خاک ایران در اولین تشکل شورای امنیت سازمان ملل متحد در سری اول شماره یک به ثبت رسید، این شورا به عدم

کودتای ۲۸ مرداد لکه ننگی بر پیشانی سلطه گران جهانی و مزدوران داخلی آنها

هموطنان شرافتمند ملت بزرگ ایران!

تجربه کودتای ننگین ۲۸ مرداد در میهن ما و دهها دسیسه و نیرنگهای دیگر در کشورهای منطقه ثروتمند خاورمیانه با منابع زیرزمینی غنی و بازارهای مصرف پرسود به ما نشان میدهد که این منطقه مهم و استراتژیک همواره مورد مناقشه و کشمکش سلطه گران جهانی و قدرتهای فرامنطقه ای بوده و میباشد و همین قدرتهای شیطانی هستند که برای تامین منافع خود به انواع دسایس و سوء استفاده از احساسات دینی و ملی کشورها و جنگ افروزی بین آنها و به خاک و خون کشیدن ملتها و علم کردن جنبشهای قلابی و سازمانهای تروریستی و ایجاد حکومتهای دست نشانده دست میزنند. امروز دخالت در منازعات قدرتهای فرا منطقه ای جز بازیچه شدن به دست آنها و تبدیل شدن به ابزاری برای تامین منافع یکی و قرار گرفتن در مقابل منافع دیگری هیچ سودی برای کشورهای منطقه ندارد. هوشیار باشیم که تنها در سایه مردم سالاری و با استقرار حاکمیت ملی است که میتوانیم منافع ملی خود را حفظ نموده و در جاده پیشرفت و ثبات گام برداریم و در دام توطئه چینی های قدرتهای سلطه گر گرفتار نشویم.

تهران- هیئت اجرائیه جبهه ملی ایران

۲۸/۵/۱۳۸۵

منزل آیت الله بهبهانی گشوده شد و بین افرادی مثل شعبان بی مخ و طیب حاج رضائی و دایر کنندگان مراکز فساد و فحشا و برخی از امرا و فرماندهان ارتش شاه توزیع گردید تا تظاهرات اراذل و اوباش و فواحش را بعنوان پوششی ظاهری برای کودتای نظامی اجنبی ساخته بسیج نمایند و بدین سان روز شوم ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مثل صفحه ای سیاه در تاریخ این مرز و بوم رقم خورد



و آنگاه آنتونی ایدن وزیر خارجه وقت و نخست وزیر بعدی انگلیس در خاطراتش نوشت که وقتی خبر سقوط مصدق را از اریکه قدرت دریافت نموده پس از مدتها شب را آسوده خوابیده است. پس از آن عملیات نفرت انگیز چندین بار مقامات مختلف آمریکائی به اشتباه بودن حرکتی که در ایران انجام داده بودند اعتراف کردند و نسبت به انجام کودتا در ایران اظهار تاسف نمودند و حتی خانم آلبرایت وزیر خارجه اسبق آمریکا در این مورد رسماً از ملت ایران عذرخواهی نمود ولی دریغا که همان کسانی که دموکراسی نوپای ایران را بدانگونه برچیدند امروز به دنبال برقراری دموکراسی در کشورهای خاورمیانه میباشند.

سرهنگ وود هاوس مقام برجسته اینتلجنت سرویس انگلیس به عنوان طراح اصلی کودتا دست بکار شد. او در سفری به آمریکا با برادران دالس که یکی رئیس سازمان سیا و دیگری وزیر خارجه آمریکا در دولت آیزنهاور بود هماهنگیهای لازم را بعمل آورد. ژنرال شوارتسکف آمریکائی ماموریت یافت که با اشرف پهلوی خواهر شاه در اروپا ملاقات نموده

و او را روانه ایران نماید تا طرح کودتا را به اطلاع شاه رسانده و شاه را بعنوان یکی از عوامل اجرای طرح کودتا هماهنگ و همسو نماید. کیم روزولت مامور برگزیده سازمان سیا با چمدانهای پر از دلار به عنوان فرمانده عملیات وارد ایران شد و چند بار مخفیانه با شاه ملاقات و او را در جریان جزئیات عملیات کودتا قرار داد و با عوامل و مزدوران انگلیس در ایران ارتباط برقرار کرد. انگلیس و آمریکا در عرف بده و بستانهای بین المللی خود طرح کودتا را به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نیز اطلاع داده و چراغ سبز این دولت به اصطلاح ضد امپریالیستی را نیز برای براندازی دولت ملی مصدق دریافت نمودند. چمدانهای دلار در

« تنها گناه من و گناه بزرگ و بسیار بزرگ من این است که صنعت نفت ایران را ملی کرده ام و بساط استعمار و اعمال نفوذ سیاسی و اقتصادی عظیم ترین امپراتوریهای جهان را از این مملکت بر چیده ام و پنجه در پنجه مخوف ترین سازمانهای استعماری و جاسوسی بین المللی در افکنده ام. »

جملاتی از آخرین دفاع دکتر محمد مصدق در دادگاه نظامی کودتا چیان

هموطنان عزیز!

وقتی دولت جبهه ملی دکتر مصدق با به ثمر رسانیدن جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران شریان حیات اقتصادی و جنگال اهریمنی نفوذ سیاسی استعمارمکار و خونخوار انگلیس را قطع نمود و در ایران حکومتی مردم سالار با رعایت تمام موازین آزادیهای سیاسی مثل آزادی قلم و بیان، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات را به منصه ظهور رسانید که میتوانست الگویی از دموکراسی در منطقه خاورمیانه و حتی تمام آسیا شناخته شود و میرفت تا بساط استعمار و استبداد را در کل منطقه درهم بپیچد استعمار پیر بریتانیا راه چاره را در آن دید که بخشی از منافع کلان خود در ایران را به قدرت استعماری رقیب یعنی استعمار تازه به دوران رسیده آمریکا واگذارد و آمریکا را در طرح ساقط نمودن دولت ملی مصدق با خود شریک و همراه نماید.

جباران تاریخ، قلع و قمع و ریشه کنی مخالفت را هر یک تحت عناوین متفاوتی انجام داده اند.

Iran National Front- US

Nedaye Jebhe Melli - Publication of INF- US

HUMAN BEING FINALY WILL

“STEP TO THE SIDE OF PRODUCTION INSTEAD OF BEING ITS CHIEF ACTOR”

Carl Marx

Has, the hour of ‘Super Power’ been already struck?

Its unprecedented global dominance spoiled by arrogance, ignorance of history and expediency of religion. Bringing it to an abrupt end? Is our society crumbling under it’s multiplying private needs?

Hegel writes, in the “philosophy of religion”

“just as in the time of the Roman Empire....Reason took refuge only in the form of private right...

Democracy can not flourish in a country where the government is dominated by the religious fundamentalist....for the process of decay will soon bring people to the condition of ultimate sorrow.

The American work force, in the past few decades has gone from the most efficient of the wage laborers to a mob of do nothing individuals looking for the spoils ”trickling down from in between the fingers of the super rich” as president Roland Reagan put it in his economic plan of early 80’s. This was wrong then as much as it is now. Rising of capital brings prosperity to a small percentage of the population, leaving the majority in more disarray. As a result, our Churches, Mosques and Synagogues are no longer the sanctuaries for soothing the soul, they in-

stead have become, the seats of tyrants where, spirituality is denied as the pre-eminent form of subjectivity, resulting in, helplessness, silence and bewilderment of soul searchers. Who is to blame? Moses, Jesus, Mohammed. (The Story teller, The Healer, The Poet). Surely not, they were all “savior of their time”.

Then who is going to save us from all the misery, we are bringing up on ourselves today? Is it going to be the multi national corporations, the industrial military complex, the energy barons?

We are once again spell bonded by the menace of the society, the suicide Bomber, ‘mega work houses’ of China or threat of Islamic world

about to learn how to blend religion and science to make ‘the Bomb’. Is the end really here, as many have become to believe? What is the way out? Who is to blame? Is it not the few living at the expense of masses, those who evade taxes, perform no meaningful work, whose luxurious pleasure are always completely divorced from vital activity, he who is a total burden on the, ‘common wealth’, who literally produces only offspring that manipulate the ballot box, that fulfills no genuine civic duties and dodge the draft, while the children of the poor, hardworking citizens, are loosing their life in pursue of a dream for reaching equality or Democracy.

Is it not peculiar, that at the time

that, our technological genius has conquered most menaces of nature, old forms belonging to the previous epochs of human development, live side by side, with the modern. Hunger and Obesity, Cholera and Aids, poverty and affluence continually co exist. It is astonishing, that even prosperity and the absence of hard physical labor among certain segments of the population, has not generated health, happiness or freedom. The life of ‘leisure’ has instead led to depression, inactivity and alienation.

“All our inventions and progress seem to result in endowing material forces with intellectual life, and in stultifying human life into a material force”.

Marx. in the (peoples paper).

We have been warned and cautioned again and again, in the past so many years in our history against these menaces, but we are still walking the same dark path, like a dizzy drunken man looking to wet his throat with a gulp ,which might be his last.

Manu Nouri

Brief News:

*Israel evidently can’t defeat Hezbollah, by Shielding people from war-induced carnage tends to foster the nation that war is romantic, rather than bloody, terrifying and chaotic.

*Publishing the picture of dead American soldiers, should be punishable, as an act of treason. Dick Chaney

*UN. Security council ordered cease fire between Israel and Lebanon, was violated by Israelies.

*President of Iran Ahmadi Nejad, was extremely pleased, with his interview on 60 minutes.

*Young Israeli soldiers say, They rather play the stock market, than in, the never ending wars with the Arabs.